

### غزل زخم

آشفته کن ای غم، دل طوفانی ما را  
انکار کن ای کفر، مسلمانی ما را

شوریده سران صف عشقیم، مگر تیغ  
مرهم بنهد زخم پریشانی ما را

بر قامت ما پیرهن زخم بدوزید  
تا پاک کند تهمت عربانی ما را

ای زخم شکوفا، بگشادر سحر وصل  
گلخانه در بسته پیشانی ما را

ز این پیش، حرامی صفتی در حرم دوست  
نشکست چنین حرمت مهمانی ما را

از کربلا با عطش زخم رسیدیم  
یارب! بپذیر این همه قربانی ما را

علیرضا قرزوه

### زمزم محبت

گل کرده روح خورشید، در جان صبح خیزان  
شب چیرگی نگیرد بر خیل شب ستیزان

این باغسار نسرین، این دشت لاله آگین  
شور بهار دارد در فصل برگریزان

سوداگران حق را صراف حق شناسد  
دور است حال پاکان از دید بی تمیزان

اینان کی اند آخر؟ آئینه های باور  
از دوست ناگریزند، از خویشتن گریزان

چون شعله گرم پویند، مصداق آرزویند  
غیرت فراست امروز، شوق زبانه تیزان

جویندگان محبوب، در زمزم محبت  
گمگشتگان مقصود، نقش خیال بیزان

هر چند چون نسیمی ز این خاکدان گذشتید  
نام شما گرامی است، در یادای عزیزان

محمد جواد محبت

### خورشید گل کرد

در آسمان جان ما، خورشید گل کرد  
پیش از دعا، وقت سحر، خورشید گل کرد

چون لاله ای خونین کفن، در سینه خاک  
با یاد میر کربلا، خورشید گل کرد

گل می کند از سوی مشرق، چهره روز  
چون چشمه مهر و صفا، خورشید گل کرد

در مغرب شط فرات و دجله، این بار  
با پیک پیغام شما، خورشید گل کرد

وقتی که تیر حادثه زد بوسه بر او  
در خاک سرخ نینوا، خورشید گل کرد

در دشت شب، بی روشنای کورسوئی  
هنگام طوفان بلا، خورشید گل کرد

از پشت دیوار افق، آرام آرام  
بر پهنه ارض و سما، خورشید گل کرد

از چهره پاکش، تشعشع موج می زد  
با یاد آن دیرآشنا، خورشید گل کرد

در ظلمت شب، با سرود هانف عشق  
در موج موج هر صدا، خورشید گل کرد

دیگر هراسی از هجوم شب نداریم  
در آسمان جان ما، خورشید گل کرد

اکبر بهداروند



## شهابها و شب

از ظلمت رمیده خبر می دهد سحر  
شب رفت و با سپیده خبر می دهد سحر

در چاه بیم، امید به ماه ندیده داشت  
و اینک ز مهر دیده خبر می دهد سحر

از اختر شبان، رمه شب رمید و رفت  
وز رفته و رمیده خبر می دهد سحر

ز نگار خورد جوشن شب را به زهر خند  
از تیغ آب دیده خبر می دهد سحر

باز از حریق بیشه خاکستریین فلق  
آتش به جان خریده خبر می دهد سحر

از غمز و ناز انجم و از رمز و راز شب  
بس دیده و شنیده خبر می دهد سحر

نطع شبق مرصع و خنجر زمرد آب  
با خنجره بریده خبر می دهد سحر

بس شد شهید پرده شهابها  
و آن پرده ها دریده خبر می دهد سحر

آه آن پریده رنگ که بود و چه شد که از او  
رنگش ز رخ پریده، خبر می دهد سحر

چاووشخوان قافله روشنان، امید!  
از ظلمت رمیده خبر می دهد سحر

مهدی اخوان ثالث (م. امید)

## حماسه شهادت

از دل خاک شهیدان گل خون می شکفد  
آتشی از شکم سرد سکون می شکفد

از مزارت گل آزادی و خوشبختی خلق  
از کنار کفنت لاله خون می شکفد

بعد یک عمر خموشی و سکون از همه جا  
شعله ای از تن اعصار و قرون می شکفد

می زند، می شکنند، می کشند این دیو تو را  
در دلش آتشی از خشم و جنون می شکفد

هر کجا می نگرم از در و دیوار وطن  
چشمه خون ز تن خلق برون می شکفد

در دل دفتر تاریخ نوشتی با خون  
شاخ پیروزی از این آتش و خون می شکفد

## خسرو فرشید ورد

## نماز سرخ شهادت

چراغ ظلمت ما شعله ستاره خون  
نوید نهضت ما سیل آشکاره خون

امام فاتح اسلام با سلام پیام  
کند به مسجد آدینه استخاره خون

ز خاک پاک شهیدان دمیده صبح خزان  
کنار مرقد گل لاله بهاره خون

نماز سرخ شهادت بخوان که می آید  
هنوز قهقهه تیمور از مناره خون

کنار چوبه دارم بیا که چون حلاج  
شهید عشق نمی ترسد از نظاره خون

شکست سد شقاوت، بشارتی است بزرگ  
در این حوالی شب جنبش دوباره خون

نسیم فجر مژده سحر دهد یاران  
که سوخت خشمه طاغوت در شراره خون

بگو به کاوه پیروز تا برافرازد  
درفش وحدت رزم آوران به باره خون

بیا به سنگر توحید فاتحانه بخوان  
سرود نصر من الله در کناره خون

## نصرت الله مردانی

## آفتابی دیگر

این سبکیان که تا عرش جنون پر می کشند  
آفتاب وصل را چون صبح در بر می کشند

از دم تیغ شهادت باده جوی وصلند  
نیل اگر گردد بلا، لاجرعه اش سر می کشند

هر مقام عشق را موقوف زخمی ساختند  
بی سران در هفت شهر عاشقی سر می کشند

آفتابی دیگرند اینها که روز خصم را  
تیره می سازند چون از کوه سر بر می کشند

عرش با فریادهاشان همنوایی می کند  
تا که از دل نعره الله اکبر می کشند

آذر خش خشم اینان آتش قهر خداست  
بیشه زار بت پرستی را به آذر می کشند

فصل دیگر می گشایند از کتاب کربلا  
عشق را با جوهر خون نقش دیگر می کشند

## ساعد باقری

